

ایپکور

بقلم آقای دکتر حسینقلی قزلباغ

در ذیل عنوان فوق (ایپکور) یک سلسله مقالات علمی و اخلاقی و فلسفی ترجمه و اقتباس بقلم دانشمند فاضل آقای دکتر حسینقلی قزلباغ ازین شماره بیحد مرتب درج میشود خوانندگان محترم البته از مطالعه دقیق و بهره کامل از سلسله این مقالات که نتیجه افکار بزرگان نو و کهن عالم است فراموش نفرموده و استفاده کامل خواهند کرد . (برجید)

ایپکور

ایپکور - یکی از فلاسفه یونان و از نجبای اتیک (۱) بوده و بر حسب گفته ائوگرس نویسنده ایتالیائی در سنه ۳۴۱ قبل از میلاد در سامس (۲) متولد شده . اوایل عمر را در مالدش نزد پدر و مادر بسر برده . پدرش از پیستوپول یک مدرس نحو و صرفی داشت که ایپکور در تعلیم خواندن و نوشتن او را کمک میکرد . پدرش او را جزو اطفال سرود جشنهای مذهبی کرده بود . چنانکه گفته اند در این مرحله از زندگی عقاید و افکار جاریه را واهی دانسته و از آنها نفرت زیادی پیدا کرد . در هیجده سالگی به آتن رفته از حوزه درس گزنوکرات شاگرد ارسطو استفاده نموده در سنه ۳۱۰ قبل از میلاد نزد پدر و مادر برگشته .

در شهر مالد خود پنجسال بتدریس فلسفه مشغول گشت در ۳۰۶ قبل از میلاد به راهی و کمک بعضی از دوستان و شاگردانش یک مدرسه مخصوص به فلسفه خود افتتاح نمود . سنک (۳) گفته که در مدخل آن مدرسه بخط جلی نوشته شده بود « ای تازه وارد تو در اینجا خوشوقت خواهی شد . پادشاه خوشبها در اینجا لذت است »

ایپکور در عهد خود از خوشبخت ترین مردم میبود . هیچوقت بخود

- (۱) اتیک یکی از شهرهای یونان است واقع در مغرب بحاره
- (۲) سامس یکی از شهرهای قدیم یونان و مولد فیثاغورث بوده
- (۳) سنک فیلسوف مشهور اسپانیولی معاصر قرن مروج فلسفه زنون بوده

غم و غصه راه نمیداد : حد کمال انسانیرا در زندگی افراط در درك لذائذ میدانست . هیچ فیلسوف و پیشوائی مانند وی عزیز و محبوب معاصرین خود نمیبود . گفتار و عقاید هیچکس مثل گفتار او قلب آدمی را شاد و خرم نمیکرد فهرست گفته های او بقرار ذیل است :

- ۱- در جستجوی لذتی برآئید که عاقبتش بد نگردد .
 - ۲- پیرامون زحمتی که در عاقبت خوشی و لذت نداشته باشد نگردید
 - ۳- بالاترین و بهترین لذتها و خوشیها را انتخاب کنید .
 - ۴- رنج کمی که شمارا از زحمت فراوان برهاند بخوشی تاقی کنید .
- ایپیکور عمرش را در سانس بسر آورد . ازدواج نکرد خود را وقف علم و دوستی نمود . برخلاف پیروان فیثاغورث (۱) اشتراك اموال را دوست نمیداشت ، معتقد بود که این مسلك باعث اختلاف بین احباب میشود . در مدت عمرش دچار امراض گوناگون و سخت شده ولی هیچ از رنج و مرضش باشاگردان خود صحبت نداشته همیشه از فلسفه اش سخن میرانده . در حین دردهای شدید جسمانی درك لذایذ روحانی میکرد . حتی در بیماری حیات بنظرش قشنگ و خوب میآمد .

این معلم لذایذ و خوشی یکی از قانع ترین افراد بشر در عهد قدیم بوده و با وجود تمول خانوادگی خوراکش منحصر به نان و آب بوده است ، این جمله از گفتار اوست (وقتی من نان و آب دارم جسمم از لذت اشباع شده است) در ۲۷۰ سال قبل از میلاد یعنی در ۷۲ سالگی فوت کرد . او تنها فیلسوفی بود که جرئت کرد بخود نام عاقل گذارد .

در نزدیکیهای قبل از فوتش بصورت تقاضا سفارش کرده بود که همه کس نوشتهجات و گفتار او را بخاطر سپارد و از آنچه در کتبخ نوشته مادام العمر تغییر عقیده ندهد تا در ردیف شاگردانش محسوب گردد . رعایت همه چیز را

(۱) فیثاغورث فیلسوف ریاضی دان مشهور یونانی ۶ قرن قبل از میلاد مسیح .

دروصیت نامچه خود کرده بود تا ابدی بودن افکارش تامین گردد .
 مدت‌ها آنمذهب و عقیده دوام کرد . مقرر داشته بود برای حفظ
 آثارش سالی یکبار جشن تولد او را بگیرند . اهالی آتن مجسمه‌ها بیادگارش
 برپا داشتند .

ایپکور - قریب سیصد جلد کتاب نوشته بود . از کتب و گفتارهایش چیزی
 که باقی مانده بتوجهات (یورن لاترس) (۱) فقط چهار مکتوب محفوظ مانده
 که خلاصه از عقیده و منطق و اخلاقش هستند و نیز يك مجموعه از ماکسیم‌هایی
 که حاوی عقایدش میباشد بتوسط شاگردانش در ۱۸۸۹ طبع و نشر یافته و
 و کمالاً مسالک ایپکورسیم را میشناساند .

باغ ایپکور

این کتاب در ۱۸۹۴ بقلم اناطول فرانس نویسنده شهیر عارف مسالک
 فرانسه نوشته شد . چون این کتاب حاوی مطالب علمی و اخلاقی و فلسفی
 بصورت براکنده میباشد و تمام مندرجاتش زیبا و مطبوع بوده نویسنده اش
 آنرا باغ ایپکور نام داده این بنده د کتر حسینقلی قول ایاغ آنرا بفارسی
 ترجمه کرده و قسمتهائی از آن که بنظر زیبا و بسندیده آمده در این مجله
 بطبع میرساند امیداست گه مطبوع خواطر قارئین محترم گردد .

جهان

اگر در خاطر خود حالت روحی یکی از پیشینیانرا که منجزاً عقیده
 داشته زمین مرکز دیناست و تمام کواکب بدور او میگردند مجسم سازیم دچار رحمت
 فراوانی میشویم . آن آدم پیشینه زیرباهایش دوزخیانرا در شعله‌های آتش مضطرب
 مینگریسته . و شاید دود گوگردی جهنم را با چشمان خود دیده بود که از
 شکاف تخته سنگی خارج میگشته و باینی خود آنرا شم نموده . پس از بلند کردن
 سر بتماشای دوازده آسمان و فلک محتوی عناصر باد و آتش میپرداخته . و بعد

(۱) دیوژن لاترس - مورخ مشهور یونانی در ۳ قرن قبل از میلاد میزیسته

کرات ماه و عطارد و زهره را که دانت (۱) در جمعه مقدس سال ۱۳۰۰ دیده و نیز کرات خورشید و مریخ و مشتری و زحل و همچنین آسمان استوار و محکمی که بآن ستارگان مثل لامپها و فانوسها آویخته بودند مشاهده مینموده .

خیال یکوقتی دامنه این تماشاگاهرا ممتد نموده . باچشمان عقل آسمان نهم را گه در آنجا مقدسین خوش و خرم بوده اند . و نیز اولین کوره متحرک شفاقرا ملاحظه کرده و بالاخره امپیره (بالاترین طبقه سماوات) مقر و ماوای سعادت‌مندان را دیده که بدانطرف پس از مړك دوملك سفید پوش مثل يك طفله صغير روح غسل تعمید داده شده و از روغن آخرین تقدیسات معطر گشته را بدانطرف میبردند . در آن زمان خداوند طفلی بجز بشر نمیداشت و تمام موجوداتش مثل يك کلبه‌ای عظیمی طفلانه و شاعرانه نظم و نسق یافته بود . خلاصه جهان آنقدر ساده میبود که غایت کمال و تصویر حقیقی و حرکتش را در بعضی ساعت‌های بزرگ بر آلات و ابزار و رنگ زده نمایش داده بودند .

مسئله دوازده آسمان و سیاراتی که زیر آنها انسان خوشبخت و بدبخت بشاش و مغموم دنیا می‌آمد دیگر تمام و عمرش سپری گشت . سقف جامد آسمان خرد و متلاشی شد . حالا چشم ما و خیال ما در گردانهای بی‌انتهای آسمان غوطه ورنند . در آنطرف کواکب بهیچوجه دیگر (آمییره) مقر بر گزیدگان و ملایک مشاهده نمیگردد بلکه هزار میلیون خورشید دوار وجود دارند که موکبشان از اعمار تاریکی که نزد ما غیر مرئی هستند بدرقه شده است .

در این دنیاها بیحد و پایانب . خورشید ما بجز يك حباب بخار و زمین ما بجز يك حبه گلی بیش نیستند . تصور ما دچار حیرت میگردد وقتی گفته میشود شعاع نورانی که از ستاره قطبی بما میرسد نیم قرن در راه بوده و باوجود این فاصله زیاد . ستاره قشنگ جدیدی نزدیکترین همسایه ما است و سیریوس و آکتوروس (۱) کم فاصله ترین خواهران خورشید مامیباشند .

(۱) دانت شاعر ایتالیائی مصنف پیس (کرودی الهی)

(۱) سیریوس ستاره بزرگی است جزو صورت کلب اکبر و آکتوروس یکی از ستاره‌های دب اکبر است

و نیز ستاره‌هایی بادورین می‌بینم که شاید سه هزار سال پیش خاموش شده‌اند. این کرات همه می‌میرند زیرا همه متولد شده‌اند و بدون اقطاع همی بدنایمی آیند و می‌روند. عالم خاقت که همیشه ناقص است دچار استجاله‌های قطع نشدنی است. کواکب خاموش میشوند بدون آنکه بتوانیم گوئیم این دختران نوری که بدین طرز می‌میرند مثل سیارات یک آتش بهره دهنده را شروع نکرده‌اند و این سیارات هم ذوب نمیشوند تا تبدیل بستاره ثابتی گردند. ما فقط میدانیم که درفضاهای سماوی هم مثل روی زمین هیچ سکونت و راحت وجود ندارد.

قانون کار و کوشش دردنایهای لایتناهی حکومت میکند - ستارگانی مقابل چشم ما خاموش میشوند. عده هم مثل هنگام خاموشی شمع در احتضار و چشمک زدند.

آسمانهائی که خراب نشدنی گمان می‌رفتند، ابدیتی را نمیشناسند مگر ابدیت ترشح و ریزش. چه بسیار حیات‌های آلیه دردنایها منتشر میباشد و هیچ تردید هم نتوان نمود مگر آنکه حیات آلیه را یک حادثه یا یک سوء اتفاقی دانیم که متاسفانه درقطار گمبی که در آن هستیم بدون انتظار رخ نموده. ولی بزودی باور خواهد شد که حیات درسیارات سلسله سماوی ما که خواهران زمینی و بمثل زمین دختران خورشیدند باشرایطی شبیه بانهایی که بصورت‌های حیوانی و نباتی بروز میکنند پیدا شده.

یک سنگ سماوی از آسمان افتاده که محتوی کربن است برای آنکه بانهایت سپاسگذاری خود را قانع سازیم گوئیم: میبایست ملایکی که برای سنت درقه (۱) از بهشت گسل آورده‌اند باسینه ریزهای آسمانشان روی زمین برگردند.

مریخ از همه جبهه بر حسب ظاهر برای انواع موجودات شبیه بحیوانات و گیاههای ارضی قابل زیست و سکونت است و یحتمل باوجود آتقابلیت و استعداد مسکون هم باشد. در صورت اخیر یقین داشته باشید که در این ساعت اهالی آن مشغول خوردن یکدیگرند.

(۱) باکره مقدسه اسکندریه که در سنه ۳۱۰ کشته شد و در ۶ فروردیه عید آن گرفته میشود.

واحد ترکیبی کواکب حالا بواسطه تجزیه فرضی و وهمی معین گردیده باید خیال کرده که شاید سببهای که باعث خارج کردن حیات از عالم کواکب ما میگردند ایجادکننده حیات در دسته دیگر از ستارگان میباشند .

وقتی مامیگوئیم حیات - از این کلمه اثر و فعالیت ماده آلیه را میفهمیم باجمیع شرایطی که در روی زمین بروز و ظهور میکند . آیا ممکن است حیات در محیطهای مختلفه نیز بدرجات حرارت خیلی زیاد یا خیلی پست و با اشکال غیر مفهوم پیدا شود .

ممکن است حتی نزدیک ما و در اتمسفر ما بشکل اطری در آمده و ما بدین نحو احاطه شده باشیم از ملائککی که هرگز آنها را نتوانیم شناخت زیرا شناسائی فرض رابطه میکند که هیچگونه بین آنها و ما وجود ندارد .

همچنین ممکن است این ملیونها خورشید ملحق بمیلیاردهای دیگر که ما نمی بینم تشکیل ندهند مگر يك كلبولی از خون بالنف يك حیوان یا حشره غیر مرئی سر بدر آورده در دنیائی که هرگز نتوانیم درك عظمت آنرا کرد و نیز خودش هم نسبت بدنائی دیگر جز یکذره غبار نباشد . و نیز بهیچوجه مشکل نیست اگر فرض کنیم که قرون عدیده از خیال و هوش جلو نظر ما بفاصله یکذریقه در يك اتم زندگی میکنند و میمیرند .

اشیاء بخودی خود نه بزرگند و نه کوچک . وقتی مامیابیم که جهان وسیع است فقط این فکر انسانی است و اگر ناگهان به اندازه يك فندق میشد درحالتیکه تمام اشیاء اندازه خود را حفظ میکردند ما نمیتوانستیم در خود هیچ چیز از این تغییر و تبدیل را مشاهده کنیم .

ستاره قطبی با ما محتوی در فندق مثل گذشته نورشرا پنجاه سال طول میداد تا بما برساند . و زمین کمتر از يك اتم گردیده آبیاری میشد از همان مقدار اشك و خونی که امروز مشروب میشود . آنچه قابل تعجب است این نیست که عالم کواکب آنقدر وسیع و بزرگ باشد بلکه حیرت در تخمینی است که انسان زده :